

بررسی مصداقی امثال و حکم در زبان‌های فارسی و آلمانی

آرمین فاضل‌زاد*

مربی آموزش زبان آلمانی، دانشکده زبان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، ایران

نعیمه‌السادات غروی**

کارشناس ارشد آموزش زبان آلمانی، دانشکده زبان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز،

ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۱، تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۱)

چکیده

مثل‌ها، یکی از نمودهای فرهنگ ملت‌ها هستند که به دلیل رواج آنها در زبان روزمره، مطالعه بین فرهنگی آنها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که بدون آگاهی از فرهنگ و امثال زبان مقابل، فهم آن زبان دشوار می‌نماید. هدف مقاله حاضر معرفی پیشینه مثل‌های پارسی و مقایسه نمادهای آنها با مثل‌های آلمانی است. به این منظور مثل‌های پارسی به سه بخش مذهبی، ادبی و مردمی تقسیم و در هر بخش بسترهای مختلفی که خاستگاه این امثال‌اند، بررسی شده‌اند. سپس، مثال‌هایی همراه با برابرهای آلمانی آنها آورده و استعارات موجود در امثال هر دو زبان بررسی شده‌اند. از این مطالعه، این نتیجه حاصل آمد که در برابر مثل‌های پارسی، مثل‌های آلمانی با همان پیام وجود دارند. از سوی دیگر وجود استعاره‌های متفاوت در مثل‌های پارسی و آلمانی، نشانگر تأثیر فرهنگ بر ساخت و کاربرد استعاره‌ها است.

واژه‌های کلیدی: مثل، ضرب‌المثل، اصطلاح مثلی، فابل، مثل آلمانی، مثل پارسی.

مقدمه

مقاله پیش رو به مطالعه مثل‌های پارسی و آلمانی پرداخته و واژگان و استعارات موجود در آنها را بررسی می‌کند. مثل‌ها ابزاری برای ابراز دیدگاه گوینده‌اند که به کمک آنها می‌توان به گونه‌ای غیر مستقیم منظور خود را به شنونده رساند. با توجه به این که امروزه ارتباطات میان ملت‌ها آن چنان گسترده شده است که آشکارا شاهد جا به جایی فرهنگ‌هاییم، بر این باوریم که واکاوی امثال و حکم راهی برای برقراری ارتباطی مؤثرتر باشد؛ چرا که گویندگان هر زبان در محاورات روزمره خود از امثال رایج در آن زبان بهره می‌جویند. اهمیت این موضوع در آن است که امثال در هر زبانی، در بر گیرنده ابعاد فرهنگی مختلفی‌اند که نداشتن آگاهی کافی از مفهوم آنها باعث سوء تفاهم‌هایی می‌شود که می‌توانند مخرب روابط انسانی باشند. اما با وجود اهمیت ذکر شده و با مطالعه پیشینه تحقیقاتی در این موضوع، به آثار چندانی، چه در زبان پارسی و چه در زبان آلمانی، برخورد نمی‌کنیم که امثال این دو زبان را در برابر یکدیگر بررسی کرده باشند. از مهمترین آثاری که امثال پارسی را گردآوری کرده‌اند، می‌توان *امثال و حکم دهخدا* اثر علامه دهخدا را نام برد که امثال و اصطلاحات پارسی را در چهار جلد در خود جای داده است. انتشارات دانشگاه تهران نیز در این زمینه، پیش‌تر، *داستان نامه بهمنیاری* و به تازگی کتاب دو جلدی *فرهنگ جامع امثال و حکم* را منتشر کرده است. حسن ذوالفقاری هم در *داستان‌های امثال*، تعداد زیادی مثل را گردآوری و پیشینه آنها را ذکر کرده است (ذوالفقاری ۱۳۸۸). اما آثار نام برده تنها به جمع‌آوری مثل‌های پارسی و ذکر پیشینه آنها پرداخته‌اند و در زمینه مقایسه مثل‌های پارسی و آلمانی، تنها علیرضا آموزنده در فرهنگ *امثال و حکم آلمانی-فارسی صدها مثل و اصطلاح مثلی در زبان آلمانی* و معادل آنها در زبان پارسی را جمع‌آوری کرده و در مواردی، توضیحاتی درباره پیشینه آنها داده است (آموزنده ۱۳۸۶).

در زبان آلمانی نیز با آثاری که به مثل‌های پارسی و آلمانی پرداخته باشند، برخورد نمی‌کنیم. از مهمترین آثار در زبان آلمانی می‌توان فرهنگ *مثل‌های آلمانی* (Deutsches Sprichwörter-Lexikon) اثر کارل فریدریش ویلهلم واندِر (Karl Friedrich Wilhelm Wander) را نام برد که مثل‌هایی از ملیت‌های مختلف را جمع‌آوری کرده (واندر ۲۰۰۱). کارل سیمرک (Karl Simrock) نیز مجموعه‌ای به نام *امثال آلمانی* (Die Deutschen Sprichwörter) به چاپ رسانده (سیمرک ۲۰۰۳) و پس از آن فرهنگ *اصطلاحات مثلی* (Lexikon der sprichwörtlichen Redensarten) توسط لوتس روریش (Lutz Röhrich) به

چاپ رسیده که اصطلاحات مثلی آلمانی و پیشینه آنها را در خود گنجانده است (روریش ۲۰۰۰).

چنانچه از نظر گذشت، دیدیم که پژوهش‌های زیادی دربارهٔ مثل‌های پارسی و آلمانی در کنار یکدیگر انجام نشده است. از این رو در مقاله حاضر به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در امثال هر دو زبان پرداخته و همچنین راهکارهای ترجمه امثال و اصطلاحات را بررسی می‌کنیم تا در حد امکان مفهوم آنها حفظ شده و پیام آنها به زبان مقصد انتقال یابد.

بحث و بررسی

تقسیم بندی امثال

مثل‌های پارسی را به لحاظ پیشینه آنها می‌توان در سه بستر آیینی، ادبی و زبان عامه بررسی کرد. پس از یورش اعراب به ایران و گرویدن ایرانیان به دین اسلام، فرهنگ و زبان پارسی از زبان عربی متأثر شده و بسیاری از باورهای دینی که در کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن، مکتوب است، در زبان و فرهنگ ایرانی به شکل مثل رایج شده‌اند. افزون بر این قرآن خود سرشار از مثل است که این مثل‌ها از راه شعر و ادب پارسی، در میان مردم رواج یافته است. این امثال، گاه تعبیری از آیات قرآنی‌اند و گاه عین آیه و یا بخشی از آنند که به زبان عربی میان گویش‌گران زبان پارسی رواج یافته‌اند (حکمت ۱۱). در زبان آلمانی نیز امثالی رواج دارند که برگرفته از کتاب مقدس‌اند. لوتر (Luther) کتاب مقدس را از زبان‌های عبری و یونانی به زبان آلمانی برگردانده و بسیاری از عبارات و اصطلاحاتی که او هنرمندانه ترجمه کرده است، در زبان آلمانی مثل گونه رایج شده‌اند (آموزنده ۱۸).

امثال ادبی نیز بخش وسیعی از مثل‌های پارسی را به خود اختصاص داده‌اند. این گروه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: امثال منظوم و امثالی که ریشه در آثار مشهور دارند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۴۳). بسیاری از شاعران پارسی زبان، اشعاری سروده‌اند که به واسطهٔ مضمون آموزنده‌شان به شکل مثل رایج شده‌اند؛ برخی ابیات نیز حاوی مثلی‌اند که در حال حاضر نیز در زبان مردم رواج دارد؛ این ابیات در صنایع ادبی ارسال المثل نام دارند. حال اگر شاعری از دو مثل رایج در بیت خود استفاده کند، به آن ارسال المثلین^۱ می‌گویند. (ذوالفقاری،

۱- همان‌جا ۳۲. به نقل از استاد بهمنیاری: از صنایع بدیعیه و عبارت از این است که دو مثل را در سخن بگنجانند. مانند این بیت: ندانست یک جا بود دام و دانه به پای خود آمد به سلاخ خانه

۱۳۸۶، ۴۷-۴۹) دسته دوم از امثال ادبی، مثل‌هاییند که ریشه در ادبیات منثور دارند. پیشینه این مثل‌ها به حکایت‌ها و یا داستان‌ها^۱ (داستان‌های آموزنده‌ای که حیوان‌ها در آنها نقش بازی می‌کنند) باز می‌گردد. این دسته مثل‌ها در هر دو زبان پارسی و آلمانی شباهت زیادی با یکدیگر دارند.

گاهی در موقعیتی خاص، شخصی جمله‌ای به زبان می‌آورد که به دلیل کوتاهی و رسایی، در موقعیت‌های مشابه بعدی مورد استفاده دیگران قرار گرفته و رفته رفته به شکل مثل جاری می‌شود (واندر، ج ۱، ۶). این دسته، امثال زبان عامه‌اند که از نظر پیشینه در زبان پارسی به چهار گروه قابل تقسیم‌اند: ۱. امثالی که گوینده آن‌ها ناشناخته است؛ ۲. امثال با پیشینه تاریخی؛ ۳. امثالی که گوینده آن‌ها افراد معروف‌اند؛ ۴. امثالی که ریشه در افسانه‌ها و حماسه‌ها دارند.

تعریف مثل

اما درباره تعریف واژه مثل، دیدگاه‌های مختلفی بین ادیبان و زبان‌شناسان در هر دو زبان پارسی و آلمانی وجود دارد. واژه مثل از زبان عربی به پارسی وارد شده است و درباره معنای آن برخی اندیشمندان مانند ابویوسف سکیت بر این باورند که این واژه به معنای شباهت است. در این معنا دو شیء به یکدیگر همانند می‌شوند تا منظور شخص به طور روشن بیان شود؛ به این حالت تشبیه می‌گویند. بنابراین مثل جمله‌ای است که موقعیتی خاص را با واژگان متفاوت توصیف می‌کند (رضوی ۱۳-۱۵).

البته نمی‌توان هر جمله‌ای را مثل نامید؛ از این رو از دیرباز بسیاری از زبان‌شناسان و ادیبان تعاریفی ارائه کرده‌اند که در زیر به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: بین دانشمندان ایرانی استاد بهمنیاری (نقل از آموزنده ۲) مثل را اینطور تعریف می‌کند: «مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند.»^۲

برابر مثل در زبان آلمانی واژه Sprichwort است که بنا بر نظر ارهارد اگریکولا Erhard

۱- همان‌جا ۵۲. به نقل از علی‌اصغر حکمت مؤلف امثال قرآن: حکایات کوچک اخلاقی را به عربی مثل و به زبان‌های لاتین Fable گویند، و به فارسی داستان یا «داستان» می‌توان گفت. نیز در فرهنگ جهانگیری از ابن‌یمین در معنی داستان: بر فراز ربع مسکون آنکه با مردانگی داستان پور داستان جمله داستان یافتند
۲- بهمنیاری، احمد، مقدمه داستان نامه بهمنیاری؛ و فرهنگ جامع امثال و حکم، ۲۹.

Agricola (نقل از میدر ۱۶) از دو واژه *wort* و *diu spriche* تشکیل شده است و هر دوی آنها یک معنا دارند: چیزی که اغلب گفته می‌شود. ولفگانگ میدر (Wolfgang Mieder) این تعریف را از مثل ارایه می‌دهد: «مثل‌ها جملاتی معروف خاص و عام و ثابت‌اند که آداب زندگی یا اندرزها را در قالبی گویا و کوتاه بیان می‌کنند.» (میدر ۱۷). تعاریف بالا بارزترین ویژگی‌های مثل یعنی معروفیت، آموزندگی و کوتاهی را در خود جمع کرده‌اند.

مثل و اصطلاح مثلی

تفاوت اصطلاحات مثلی با مثل‌ها در آن است که اصطلاحات مثلی هیچگاه جمله‌ای کامل نیستند. آنها عبارتهایی‌اند که باید در جمله جایگزین و با فاعل و مفعول کامل شوند تا معنای آنها تکمیل شود (روریش، ج ۱، ۲۳). به این ترتیب درباره اصطلاحات مثلی فاعل، مفعول و حتی زمان قابل تغییراند، مانند:

پا تو کفش کسی کردن (آموزنده ۹) ← پایت را تو کفش من نکن!

در زبان آلمانی نیز نمونه‌هایی برای اصطلاحات مثلی وجود دارد:

Jemandem die Daumen drücken → Ich drücke dir die Daumen.

در معنای: برای کسی آرزوی موفقیت کردن ← برایت آرزوی موفقیت می‌کنم. از دیگر مشخصات بارز اصطلاحات مثلی آن است که نمی‌توان معنای آنها را از واژگان موجود در آنها تشخیص داد؛ به سخنی دیگر واژگان موجود در آنها در معنای واقعی خود به کار نمی‌روند، بلکه در معنایی مجازی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (روریش، ج ۱، ۹) برای مثال، در نمونه «پا تو کفش کسی کردن»، این توضیح لازم است که این اصطلاح مثلی در معنای «دخالت کردن در امور دیگری» به کار برده می‌شود؛ همین‌طور در نمونه آلمانی واژگان *daumen* به معنای شست دست و *drücken* به معنای فشار دادن را می‌بینیم، در حالی که معنای کلی که از این اصطلاح مثلی استخراج می‌شود، با واژگان موجود در آن متفاوت است. همچنین اصطلاحات مثلی بر خلاف مثل‌ها پیام آموزنده‌ای در خود ندارند (همان ۲۳).

در مواردی می‌توان مثل را به اصطلاح مثلی تغییر شکل داد. برای این منظور کافی‌ست شخصی معین را در جای فاعل قرار دهیم (زایلر ۱۲)، مانند:

هر کس آب قلب خودش را می‌خورد (آموزنده ۲۶۷)، که به شکل زیر می‌تواند تبدیل به

اصطلاح مثلی شود: من آب قلب خودم را می‌خورم!

در زبان آلمانی نیز همین ساختار وجود دارد:

Wer anderen eine Grube gräbt, fällt selbst hinein (زایلر ۱۲).

ترجمه: کسی که برای دیگران چاه می‌کند، خودش در آن می‌افتد.^۱

این مثل را می‌توان به شکل زیر به یک اصطلاح مثلی تبدیل کرد:

Er ist in die Grube gefallen, die er diesem oder jenem gegraben hat (همان ۱۲).

ترجمه: او در چاهی افتاده است که خودش برای این و آن کنده بود.

همچنین از برخی اصطلاحات مثلی می‌توان یک مثل ساخت. مانند:

به ساز کسی رقصیدن (آموزنده ۵۴۷)، که می‌تواند به شکل زیر در قالب مثل قرار گیرد:

نباید به ساز دیگران رقصید.

برابر آلمانی:

Nach eines anderen Pfeife tanzen (زایلر ۱۲).

که به این شکل در قالب مثل جای می‌گیرد:

Man soll nicht nach eines anderen Pfeife tanzen (همان ۱۲).

برابری مثل‌های پارسی و آلمانی

عبارت‌ها (Phraseologismen) الفاظ و کلماتی‌اند که دلالت بر معنی و مطلبی بکنند (عمید ۶۳۵). ترجمه عبارت‌ها باید تا جای ممکن متناسب با فرهنگ مقابل باشد، به ویژه به هنگامی که دو فرهنگ متفاوت در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. از دیدگاه کون (Ingrid Kühn) (نقل از الکوک ۵۹) عبارت‌ها را می‌توان به سه شکل ترجمه کرد: ۱. واژه به واژه، در صورتی که در زبان مقصد عبارتی مشابه وجود داشته باشد؛ ۲. انتخاب یک عبارت برابر در زبان مقصد؛ ۳. تعبیر عبارت. با توجه به این موارد، مثل‌های پارسی و آلمانی نیز به سه شکل در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند:

۱. مثل‌هایی که واژه به واژه با یکدیگر مطابقت دارند؛ که شامل موارد زیراند: الف) اشتراکاتی در روندهای تاریخی و اجتماعی؛ ب) ارزش‌های قومی و اخلاقی یکسان، که به

۱- چاه کندن کنایه از نیرنگ و تزویر برای آزار دیگران است. بنگریم به برخی از مثل‌ها: چاه‌کن ته چاه است. چاه کن همیشه ته چاه است. چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی.

در فتاد اندر چهی کو کنده بود زان که ظلمی بر سرش آینده بود «مولوی»
ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی از برای خویش دامی می‌تنی «مولوی»

واسطه آنها نمادهای همانند در عبارت مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ ج) اشتراک در سنت‌ها و آداب و رسوم؛ د) ترجمه مستقیم از متن مبدأ، بی‌دگرگونی‌های معنایی و دستوری؛ ه) استفاده مشترک از یک منبع زبانی و فرهنگی سوم، مانند کتاب مقدس، آثار کلاسیک و یا آثار بزرگ ادبی (هسکی به نقل از الکوک ۴۶).

به عنوان نمونه امثال زیر ترجمه‌ای از یک داستان آموزنده از ایزوپ Äsop اند (روریش، ج ۴، ۱۴۲۸) که در هر دو زبان پارسی و آلمانی متداول شده‌اند:
از یک پرستو تابستان نشود^۱ (آموزنده ۱۱۰).

Eine Schwalbe macht noch keinen Sommer (روریش، ج ۴، ۱۴۲۸).

در مثل آلمانی واژه Schwalbe به معنای پرستو و واژه Sommer به معنای تابستان است. این گروه از مثل‌ها در هر دو زبان در معنایی یکسان و با تصویرهای استعاری برابر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- مثل‌های مترادف؛ که در زبان مبدأ و زبان مقصد برابری دارند. این امثال در هر دو زبان در یک معنا به کار می‌روند و پیامی مشابه دارند، اما تصاویر استعاری آنها با یکدیگر متفاوتند. مانند:

زیره به کرمان بردن

Eulen nach Athen tragen

مثل‌های بالا در جایی به کار می‌روند که کار زیاد و بی‌مورد انجام شود (کتابی ۱۳۳؛ روریش، ج ۱، ۱۹). در نمونه فارسی واژگانی همچون زیره و کرمان به چشم می‌خورند؛ به دلیل کشت زیره در کرمان (کتابی ۱۳۵) چنانچه شخصی این محصول را به آنجا ببرد کاری بیهوده انجام داده است. اما در برابر آلمانی واژه Eule به معنای جغد و Athen به معنای شهر آتن را می‌بینیم؛ این مثل به معنای «جغد به آتن بردن» است. در زبان آلمانی چند توجیه برای این مثل وجود دارد: ۱. وفور جغد در آتن، به ویژه در اکروپولیس (Akropolis) (دژ شهر آتن)؛ ۲. جغد به عنوان نماد الهه حفاظت از شهر آتن؛ ۳. جغد به عنوان نماد ذکاوت، چرا که در تاریکی نیز قادر به دیدن است؛ ۴. همچنین وجود نقش جغد روی سکه‌های یونانی. بنابراین بردن این پرند به آتن کاری زیادی و بیهوده به حساب می‌آید (روریش، ج ۲، ۴۰۴). بیشتر این

۱- از یک پرستو تابستان نشود. نظیر: از یک گل بهار نمی‌شود. بر نادر حکم نتوان کرد «سعدي». النادر کالمعدوم «فرهنگ جامع امثال و حکم» چاپ دانشگاه تهران. ۳۱۶.

دسته مثل‌ها، مترادف‌های دیگری نیز دارند که از بسترهای فرهنگی متفاوتی برخاسته‌اند (روریش، ج ۱، ۱۹). مانند:

آب به عمان بردن (کتابی ۱۳۷).

Wasser in die Elbe schütten (روریش، ج ۱، ۱۹).

۳- مثل‌هایی که در زبان مقصد برابری ندارند، بنابراین یا واژه به واژه ترجمه می‌شوند و یا به شکل مفهومی. در این باره می‌توان بیتی از سعدی را مثال زد که در زبان پارسی به شکل مثل رایج است:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است به گوش مردم نادان چو آب در غربال (سعدی ۷۸۱).
Rat der ganzen Welt ist in den Ohren der Narren, wie Wind in einem Käfig und Wasser im Sieb.

امثال برخاسته از کتاب‌های آسمانی (قرآن و کتاب مقدس)

در هر دو زبان پارسی و آلمانی مثل‌هایی وجود دارند که ریشه در کتاب‌های آسمانی و باورهای آیینی دارند (آموزنده ۱۸). در زبان پارسی منشأ این امثال کتاب آسمانی اسلام، قرآن، است. قرآن به زبان عربی نازل شده و پس از گرویدن ایرانیان به دین اسلام، زبان پارسی به شدت از زبان عربی متأثر شد. با این توضیح برخی عبارات و آیات قرآنی به شکل مثل بین پارسی زبانان رایج شده‌اند. این مثل‌ها گاه تفسیر یا ترجمه آیات قرآنی به زبان پارسی‌اند و گاه آیه‌های کامل یا بخشی از یک آیه قرآنی که به همان شکل عربی بین گویندگان پارسی زبان رواج یافته‌اند^۱ (حکمت ۸۴-۹۵).

همچنین در زبان آلمانی مثل‌هایی رواج دارند که برگرفته از کتاب مقدس Bibel اند^۲. مهمترین ترجمه کتاب مقدس به زبان آلمانی اثر مارتین لوتر (Martin Luther) است که به دلیل سبک نوشتار و ترجمه هنرمندانه، بسیاری از عبارات‌ها و آیه‌های آن در زبان آلمانی مثل‌گونه متداول شده‌اند. لوتر کتاب مقدس را از زبان‌های عبری و یونانی به زبان آلمانی برگردانده است و مثل‌هایی که از ترجمه او در زبان آلمانی رواج یافته‌اند، گاه توضیحی از یک

۱- امثال سائره قرآنی ۲۴۵ مثل‌اند، نیز در قرآن در ۱۷ آیه به مثل تصریح تصریح شده. هم چنین در آیه‌هایی از قرآن داستان‌های مثلی فراوانند.

۲- در تورات، افزون بر امثال انبیاء، مثل‌های سلیمان نبی، خود فصلی جداگانه‌اند. نیز در انجیل، تمثیل‌های حضرت عیسی بسیار است.

آیه و گاه خود یا قسمتی از آیه‌اند (شفر ۸-۹). نکته‌ای که در اینجا جلب توجه می‌کند، این است که پارسی زبانان آیات مثل‌گونه قرآنی را به زبان قرآن، عربی، بیان می‌کنند، درحالی‌که آلمانی زبان‌ها آیات مثل‌گونه کتاب مقدس را به شکل ترجمه شده استفاده می‌کنند، یعنی نه به زبان عبری و یونانی، بلکه ترجمه‌لوتر به زبان آلمانی.

با در نظر گرفتن توضیحات بالا، مثل‌هایی را که ریشه در کتاب‌های آسمانی دارند می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. امثالی که توضیح یا تفسیر آیات کتب آسمانی‌اند؛ این گروه از مثل‌ها برگرفته از آموزه‌ها و باورهای دینی بوده و پیام‌هایی را که در بستر آیات مستترند بازگو می‌کنند. مانند: مرد آن است که لب ببندد و بازو بگشاید (بهمنیاری به نقل از رضوی ۱۸۶).

این مثل در جایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که کسی به جای عمل کردن به کاری، فقط در گفتار به آن موضوع اشاره کند. منظور از واژه مرد در این مثل همه افراد انسانند. «لب بستن» کنایه از «حرف نزدن»، و «بازو گشادن» کنایه از «عمل کردن» است. در قرآن می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۶۱:۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید^۱ (پارس قرآن). برابر این مثل در زبان آلمانی می‌گوید:

Auf die Worte kommt's nicht an, Tat macht den Mann (واندر، ج ۵، ۳۹۸).

به حرف نیست، مرد را عمل او می‌سازد.

در نمونه آلمانی نیز واژه Mann (مرد) به کار رفته که به معنای انسان است. در کتاب مقدس کسانی که حرفی می‌زنند ولی به آن عمل نمی‌کنند به ابر بدون باران تشبیه شده‌اند:

Wer viel verspricht und hält nicht, der ist wie Wolken und Wind ohne Regen

(لوتریبل، امثال ۱۴:۲۵).

کسی که زیاد قول می‌دهد و به آن عمل نمی‌کند، مانند ابر و باد است، بدون باران.

۲. امثالی که تمام یا قسمتی از آیه قرآنی‌اند و به شکل عربی بین پارسی زبانان رایج‌اند.

مانند:

إِنْ شَاءَ اللَّهُ (رضوی ۴۰).

Wenn Allah will (۳۷:۱۰۲).

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟

این عبارت قرآنی به معنای «اگر خدا بخواهد»، زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که قصد انجام کاری را داشته باشیم؛ به این منظور که خداوند ما را در آن موضوع یاری رساند و با این باور که بدون خواست او هیچ کاری محقق نمی‌شود. قرآن می‌فرماید:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲: ۳۷).

و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت: ای پسرک من، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس ببین چه به نظرت می‌آید. گفت: ای پدر من، آنچه را ماموری بکن، ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت (پارس قران).

۳. امثالی که تمام یا بخشی از آیات کتاب مقدس اند و بین آلمانی زبان‌ها رواج دارند.

مانند:

Suche, so wirst du finden (سیمرک ۵۰۷).

جوینده یابنده است (آموزنده ۷۱۴).

این عبارت بخشی از آیه کتاب مقدس است که می‌فرماید:

Bittet, so wird euch gegeben; suchet, so werdet ihr finden; klopfet an, so wird euch aufgetan. Denn wer da bittet, der empfängt; und wer da sucht, der findet; und wer da anklopft, dem wird aufgetan. (لوتریبل، متی ۷: ۷-۸).

بطلبید تا به شما عطا شود؛ بجوید تا بیابید؛ بر در بکوبید تا به روی شما باز شود. چرا که هر کس طلب می‌کند، به دست می‌آورد؛ هر کس می‌جوید، می‌یابد؛ و کسی که بر در می‌کوبد، به روی او باز می‌شود.

امثال ادبی

مثل‌های ادبی در زبان پارسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. مثل‌های منظوم؛ ۲. مثل‌های منثور (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۴۳). مثل‌های منظوم ابیاتی‌اند از شعرای بزرگ ایران زمین که به دلیل آموزنده بودن به شکل مثل متداول شده‌اند. این گروه خود به سه دسته قابل تقسیم‌اند:

۱- امثال منظوم: هرگاه شاعری بیتی با مضمونی پندآمیز بسراید که بین مردم محبوب و مثل‌گونه استفاده شود، به آن مثل منظوم گفته می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۴۹). مانند:

دلارامی که داری دل در او بند دگر چشم از همه عالم فرو بند (سعدی ۱۳۳).

در این بیت شاعر از واژه دل استفاده کرده است که در زبان پارسی در دو معنا به کار

می‌رود، یک بار به معنای قلب و یک بار به معنای شکم (آموزنده ۳۱۸). در اشعار پارسی، جایی که سخن از عشق باشد، شاعر واژه دل را در معنای قلب به کار می‌برد، پس در اینجا منظور شاعر قلب بوده است. برابر آلمانی این مثل می‌گوید:

Eine Braut reicht aus (واندر، ج ۵، ۱۰۴۶).

در این مثل واژه Braut به معنای عروس به کار رفته است: یک عروس کافی است.

۲- ارسال المثل: گاهی شاعر مثلی را که در حال حاضر در زبان عامه جاری است، در بیت خود استفاده می‌کند تا به وسیله آن بر موضوعی پندآمیز تأکید کند. در این مورد ممکن است شاعر عین مثل موجود را به کار ببرد و یا مفهوم آن را بیان کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۴۷-۴۸). مانند:

فقیه شهر چه خوش گفت به گوش حمارش هر آن‌که خر شود، البته می‌شوند سوارش
(روحانی به نقل از آموزنده ۱۸۳).

در بیت بالا مثل زیر وجود دارد:

هر که خر شد سوارش می‌شوند (آموزنده ۱۸۲).

خر نماد حماقت است و در معنای استعاری درباره شخص احمق به کار می‌رود. در این معنا منظور این مثل آن است که هر کس احمقانه رفتار کند، دیگران از او سوء استفاده می‌کنند. برابر آلمانی این مثل می‌گوید:

Wer sich zum Esel macht, der muss Eselarbeit tun (واندر، ج ۱، ۸۷۲).

هر که خر شد، باید خرکاری کند.

در نمونه آلمانی نیز واژه Esel به معنای خر و استعاره از فرد نادان است. در هردو زبان پارسی و آلمانی نمونه‌های دیگری نیز برای این امثال وجود دارند که از این واژه در همین معنا استفاده می‌کنند:

هر که خر شد بارش می‌کنند (آموزنده ۱۸۲).

Wer sich zum Esel macht, der muss Säcke tragen (سیمرک ۱۲۵).

۳- ارسال المثلین:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است به گوش مردم نادان چو آب در غربال
(سعدی ۷۸۱).

این بیت دو مثل زیر را در خود جای داده است:

باد در قفس کردن (دهخدا، ج ۱، ۳۵۲).

آب در غربال کردن (همان ۸).

هر دو این امثال به کاری محال و غیرممکن اشاره می‌کنند و در زبان آلمانی برابر مثلی زیر برای آنها وجود دارد:

Ein Sieb hält kein Wasser (واندر، ج ۴، ۵۵۱).

به معنای: آبکش آب را نگه نمی‌دارد.

اما برای بیت بالا (ارسال المثلین) برابری در زبان آلمانی وجود ندارد. شاعر با استفاده از دو مثل ذکر شده در بیت خود، بر این موضوع تأکید می‌کند که پند دادن به افراد نادان کاری بیهوده است؛ همانطور که نمی‌توان باد را در قفس و یا آب را در غربال^۱ نگه داشت. این بیت را می‌توان به شکل زیر به زبان آلمانی برگرداند:

Rat der ganzen Welt ist in den Ohren der Narren, wie Wind in einem Käfig und Wasser im Sieb.

گروه دوم از امثال ادبی، مثل‌های منثورند. منظور از مثل منثور آن دسته مثل‌هایی است که از یک نثر ادبی برخاسته‌اند و نوع ادبی آنها بیشتر فابل یا حکایت است. لازم به ذکر است که برای این امثال در زبان پارسی دو واژه وجود دارد؛ چنانچه حیوانات، گیاهان و یا اشیاء طوری جان بخشی شوند که در دنیای واقعی غیرممکن باشد، از واژه مثل، و اگر سخن از افراد انسان و وقایع ممکن باشد، از واژه تمثیل استفاده می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۱۷).

۱- مثل‌های برگرفته از فابل‌ها: فابل‌ها داستان‌های کوتاه اخلاقی‌اند که در آنها حیوانات در نقش اصلی ظاهر می‌شوند. این داستان‌ها در آخر پیامی اخلاقی به خواننده می‌دهند که این پیام به شکل مثل بین مردم رواج پیدا می‌کند. مانند: مهمانی لک و روباه (وکیلیان به نقل از ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۸۱۰).

از این مثل زمانی استفاده می‌شود که دو نفر رودررو یکدیگر را فریب دهند (روریش، ج ۲، ۴۸۳). در برابر آلمانی نیز از دو سمبل لک (Storch) و روباه (Fuchs) برای به تصویر کشیدن این موضوع استفاده شده است:

Wenn der Fuchs und Storch einander zu Gast einladen, so betrügt einer den anderen (واندر، ج ۱، ۱۲۵۲).

۱- غربال: ظرفی دارای سوراخ‌های ریز که از روده بافته می‌شود با دیواره تخته‌ای مدور، در آن غله یا چیز دیگر می‌ریزند.

وقتی روباه و لک لک یکدیگر را به مهمانی دعوت می‌کنند، هرکدام دیگری را فریب می‌دهد.

ریشه این مثل‌ها به یک فابل باز می‌گردد که در آن روباهی لک لکی را به مهمانی دعوت می‌کند و غذای او را در ظرفی تخت می‌ریزد. لک لک که به خاطر منقار بلندش نمی‌تواند از ظرف تخت غذا بخورد، رنجور شده و روزی بعد روباه را به مهمانی دعوت می‌کند و غذای او را در کوزه‌ای بلند می‌ریزد تا روباه نتواند با پوزه کوتاهش از آن ظرف غذا بخورد (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۸۱۰).

۲- مثل‌هایی که ریشه در حکایات دارند: حکایت‌ها نیز داستان‌هایی کوتاه و آموزنده‌اند که در آنها مردم در نقش اصلی ظاهر می‌شوند. پیامی که در حکایت وجود دارد به شکل مثل رواج می‌یابد. مانند:

قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید (سعدی ۴۰).

این مثل درباره کسانی به کار می‌رود که تا تلخی نچشیده‌اند قدر نیکی و خوشی‌شان را نمی‌دانند و ریشه آن، به حکایتی از سعدی باز می‌گردد. برابر آلمانی این مثل می‌گوید: Wer kein Unglück gehabt hat, der weiß von keinem Glück zu sagen (سیمرک ۲۰۳).

کسی که بداقبالی را تجربه نکرده، نمی‌تواند از خوش اقبالی حرف بزند. در نمونه پارسی دو واژه عافیت به معنای سلامتی، و مصیبت به معنای رنج در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ در برابر آلمانی دو واژه Unglück به معنای بداقبالی و Glück به معنای خوش اقبالی را می‌بینیم.

امثال مردمی

در مناسبت‌های روزمره برخی افراد جمله‌هایی به کار می‌برند که بسیار در خور و آموزنده‌اند (واندر، ج ۱، ۶). این جمله‌ها در مناسبت‌های مشابه بعدی از سوی افراد دیگر به کار برده شده و کم کم به شکل مثل رواج پیدا می‌کنند. گاهی گوینده این مثل‌ها شناخته شده‌اند و گاهی ناشناس‌اند. با توجه به این موضوع امثال مردمی به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مثل‌هایی که گوینده مشخصی ندارند: گاهی مردم داستان‌هایی را از خود می‌سازند تا به وسیله آنها پیامی آموزنده به دیگران برسانند؛ بنابراین گوینده این داستان‌ها شخصی شناخته شده نیست، ولی پیام آنها مثل‌گونه بین مردم متداول می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶، ۴۱). مانند:

کلاهت را قاضی کن (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۷۱۰)!

منظور از این مثل آن است که نسبت به رفتار خود منتقدانه داوری کنیم. داستانی که پشت این مثل وجود دارد می‌گوید: روزی مردی که باید در دادگاه حاضر می‌شد، کلاهش را پیش روی خود می‌گذارد و او را قاضی فرض می‌کند؛ سپس آنچه که باید در حضور قاضی بیان کند، برای کلاه بیان می‌کند تا مبادا در حضور قاضی سخنی نابجا درباره خود بگوید^۱ (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۷۱۰).

برابر مثل بالا در زبان آلمانی یک اصطلاح مثلی است که می‌گوید:

Mit sich selbst ins Gericht gehen (روریش، ج ۴، ۱۴۶۵).

خود را منتقدانه داوری کردن.

در این اصطلاح مثلی از واژه Gericht به معنای دادگاه استفاده شده است و معنای واژه به واژه آن این چنین است: با خود به دادگاه رفتن.

۲- مثل‌هایی که ریشه تاریخی دارند: در طول تاریخ برخی افراد مشهور مانند پادشاهان، وزرا و علما در مناسبت‌هایی جمله‌هایی به کار برده‌اند که بعدها مثل رایج شده‌اند. مانند:

من نوکر سلطانم، بادنجان باد دارد، بلی! باد ندارد، بلی (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۸۰۲)!

این مثل درباره افرادی به کار می‌رود که چاپلوسانه دیگران را تأیید می‌کنند. روزی حاجب‌الدوله، یکی از والیان زمان ناصرالدین شاه، نزد شاه بود و شاه که خوراک بادمجان می‌خورد، از آن تعریف می‌کرد؛ حاجب‌الدوله نیز حرف شاه را تأیید می‌کرد. روزی دیگر باز هم ناصرالدین شاه بادمجان می‌خورد؛ ولی به دلیل نفخ شدید از آن غذا بد می‌گفت. حاجب‌الدوله دوباره حرف شاه را تأیید کرد و گفت: بادمجان غذای بسیار بدی است و نفخ هم می‌آورد. شاه با تعجب می‌پرسد که چرا حاجب‌الدوله روز اول از بادمجان تعریف کرد و آن روز از آن بد گفت؛ او هم پاسخ می‌دهد که نوکر سلطان است و هرچه سلطان بگوید، او تأیید می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۸۰۳).

برابر آلمانی:

Zu allem ja und amen sagen (روریش، ج ۳، ۷۸۰).

به همه چیز بله و آمین گفتن.

۳- مثل‌های ملا نصرالدین: ملا نصرالدین شخصیتی بسیار قدیمی در داستان‌سرایی پارسی

۱- کلاه خود را قاضی کردن: انصاف داشتن. به انصاف رفتار کردن.

است، هرچند او را باید یک شهروند بین‌المللی نامید، چرا که در بسیاری از فرهنگ‌ها با اسامی گوناگون شناخته شده و داستان‌های بسیاری به او نسبت داده شده است. بنابراین نمی‌توان به طور دقیق مشخص کرد که او کجا متولد شده و یا از کدام ملیت است؛ حتی برخی وجود تاریخی او را انکار کرده و بر این باورند که نصرالدین تنها یک شخصیت داستانی است. در زبان ترکی او را نصرالدین حجا و در زبان عربی نصرالدین حجا می‌خوانند؛ او شخصیتی به ظاهر نادان دارد، اما در واقع سخنانش خردمندانه‌اند (حکمت ۶۹). برخی گفته‌های حکیمانه او در زبان پارسی به شکل مثل رایج‌اند. مانند:

حرف مرد یکی است^۱ (آموزنده ۸۴۰).

این مثل به این معناست که انسان باید حرف خود را نگه دارد. روزی از نصرالدین سن او را می‌پرسند و می‌گوید چهل سال دارد؛ بیست سال بعد همان سؤال را می‌پرسند، باز همان جواب را می‌دهد و وقتی دلیل را جویا می‌شوند، پاسخ می‌دهد که «حرف مرد یکی است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ۴۲۰).

در زبان آلمانی نیز برای این مثل برابری وجود دارد که واژه‌هایی مشابه در آن به کار رفته‌اند:

Ein Mann ein Wort, ein Wort ein Mann (سیمرک ۶۰۳).

در اینجا واژه Mann به معنای مرد و واژه Wort به معنای حرف است. ترجمه واژه به واژه این مثل این چنین است: یک مرد یک حرف، یک حرف یک مرد.

۴- مثل‌های برخاسته از افسانه‌های حماسی: افسانه‌ها داستان‌هایی‌اند که در آنها موجودات خیالی و جادویی ظاهر می‌شوند. از ویژگی‌های افسانه‌ها آن است که زبان به زبان، از نسلی به نسل دیگر رسیده‌اند، تا آن که افرادی آنها را جمع‌آوری کرده و در قالب مجموعه افسانه‌ها چاپ کرده‌اند. در زبان پارسی، مهم‌ترین مجموعه افسانه‌ای حماسی را حکیم فردوسی در قالب شعر سروده است (حکمت ۲۵) و برخی مثل‌های پارسی ریشه در داستان‌های این اثر دارند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷، ۱۶۳). مانند:

شاهنامه آخرش خوش است (پویا زند ۱۲۹).

۱- حرف مرد یک کلمه است: مرد از گفتار خویش بازنگردد.

حرف مرد یکی است، تا حالا گفتم آری، حالا می‌گویم نه: مزاحی است نظیر گفتیمان نگفتیمان.

حرف مرد یکی است: مرد آن است که بر عقیده و سخن خود استوار بوده و بر وعده و پیمان خویش پایدار باشد. رب. فرهنگ جامع امثال و حکم. ج اول. انتشارات دانشگاه تهران. ۸۷۶.

این مثل اشاره به کاری می‌کند که پایان آن ناخوش و یا نتیجه آن برخلاف انتظار است؛ پس واژه خوش در آن با مجاز به علاقه تضاد در معنای ناخوش به کار رفته است. از مهمترین تفسیرهایی که در این باره وجود دارد، آن است که در پایان شاهنامه با شکست یزدگرد از اعراب امپراتوری ساسانیان از هم می‌پاشد و اقتدار ایرانیان به پایان می‌رسد (آیدنلو ۸۵۳).

برابر آلمانی این مثل می‌گوید:

Man soll den Tag nicht vor dem Abend loben (پویا زند ۱۲۹).

در اینجا از واژه Tag به معنای روز و واژه Abend به معنای شب استفاده شده است. ترجمه واژه به واژه مثل این‌طور است: روز را نباید پیش از به شب رسیدن حمد گفت. پس نباید امری را پیش از مشخص شدن نتیجه قطعی آن ستایش کرد (روریش، ج ۵، ۱۵۹۵).

نتیجه

با بررسی گزیده‌ای از مثل‌های پارسی و آلمانی دیدیم که در هر دو زبان برخی از ارزش‌ها و غیر ارزش‌های رایج در این دو فرهنگ با استعاراتی متفاوت و گاهی همانند، در مثل‌های آنها بازتاب می‌یابند.

با تقسیم‌بندی مثل‌های پارسی به سه گروه آیینی، ادبی و مردمی و یافتن برابرهای آلمانی آنها، به نظر می‌رسد که در هر دو زبان پارسی و آلمانی، برخی مثل‌های آیینی شباهت بسیاری از نظر پیام و محتوا با یکدیگر دارند، چرا که این‌ها از کتاب‌های آسمانی برخاسته‌اند و از یک سرچشمه‌اند. در بخش مثل‌های ادبی با ابیات یا جملاتی روبه‌رو می‌شویم که از آثار شاعران و نویسندگان پارسی سرچشمه گرفته و به دلیل زیبایی و شیوایی در زبان پارسی زبازد شده‌اند. در این قسمت، برای مثل‌هایی که در قالب نظم‌اند یا برابر آلمانی در قالب نثر وجود دارد و یا باید آنها را واژه به واژه ترجمه کرد. اما برای زبانزدهایی که در قالب نثراند برابری در زبان آلمانی وجود دارد که در مواردی در هر دو زبان پارسی و آلمانی از منبعی مشترک برخاسته‌اند. در این زمینه استعاره‌های به کار رفته در آنها در هر دو زبان یکسان است، چرا که ترجمه‌ای از یک منبع سوم‌اند، مانند مثل‌های برگرفته از داستان‌های ایزوپ. در بخش مثل‌های مردمی می‌بینیم که این مثل‌ها در زبان پارسی بسترهای فرهنگی مختلفی دارند که نمایانگر دیدگاه‌های مختلف و وجود ارزش‌ها و غیرارزش‌های اخلاقی و فرهنگی در دوره‌ای خاص یا در همه دوره‌هایند. این مثل‌ها نیز در زبان آلمانی برابری با استعاره‌های موجود در آن زبان و فرهنگ دارند.

Bibliography

- Aidenlu, Sadjad. (1390/2011). "Chera Shahname Akharash Khosh Ast? (Why Does Shahnameh Have a Happy End?)." In: *Bokhara* 81. Tehran: pp. 852-855.
- Alkok, Pervin. (2007/1386). [*Phraseologismen als Übersetzungsprobleme*] (*Idioms as Translation Difficulties*). Master's Thesis at University of Mersin. [Online] Available at: <<http://www.belgeler.com/blg/1558/phraseologismen-als-ubersetzungsproblem-eine-turkisch-deutsche-analyse-auf-der-grundlage-von-yasar-kemal-s-werk-firat-suyu-kan-akiyor-baksana-und-cornelius-bischoffs-deutsche-ubersetzung-die-ameiseninsel-ceviri-sorunu-olar>>. [accessed 25. April 2012].
- Amid, Hassan. (1388/2009). *Farhange Amid (Amid Dictionary)*. Tehran: Farhange Andishmandan.
- Amouzandeh, Alireza. (1386/2007). *Farhange Amsal o Hekame Almani-Farsi (Lexicon of German-Persian Proverbs)*. Tehran: Alborz.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1338-1339/1959-1960). *Amsal o Hekame Dehkhoda (Proverbs and Wisdoms of Dehkhoda)*. Tehran: Amir Kabir.
- Hekmat, Ali Asghar. (1387/2008). *Amsale Quran (Proverbs of Quran)*. Abadan: Porsesh.
- Ketabi, Ahmad. (1386/2007). "Ta'amoli darbareye Masale "Zire be Kerman bordan" wa Moadelhaye Aan (A Study about the Proverb „To Take Cumin to Kerman“, and it's Equivalent Types)". In: *Name-ye Farhangestan* 2/6. Tehran: pp. 133-146.
- Koran. (n.d.). [Online] Available at: <<http://islam.de/13822>>. [accessed 17 september 2012]
- Lutherbibel 1912. (n.d.). [Online] Available at: <<http://www.bibel-online.net/>>. [accessed 17 september 2012]
- Mieder, Wolfgang. (1991/1370). *Arbeitstexte für den Unterricht Deutsche Sprichwörter und Redensarten (Working Texts for Teaching German Proverbs and Idiomatic Expressions)*. Stuttgart: Reclam.
- Pars Quran. (n.d.). trans. Mahdi Fouladvand. [Online] Available at: <<http://www.parsquran.com/>>. [accessed 17 september 2012]
- Pooya Zand, M. S. (1379/2000). *Deutsche Redewendungen und Sprichwörtliche Redensarten (German Phrases and Idiomatic Expressions)*. Tehran: Djahan Rayaneh.
- Razavi, Seyed Mohammad. (1388/2009). *Farhange Amsal ol Quran va Moadelhaye Aan dar Zabane Farsi (Lexicon of Quran Proverbs and Their Equivalent Types in Persian Language)*. Tehran: Beinolmelal.
- Röhrich, Lutz. (2000/1379). *Lexikon der Sprichwörtlichen Redensarten (Lexicon of Idiomatic Expressions)*. Berlin: Directmedia.

- Saadi. (1380/2001). *Koliate Saadi (Complete Works of Saadi)*. Tehran: Peyman.
- Schäfer, Heinz. (2004/1383). *Biblische Redensarten und Sprichwörter: 3000 Fundstellen aus der Lutherbibel (Biblical Expressions and Proverbs: 3000 Sources from Bible)*. Stuttgart: Deutsche Bibelgesellschaft.
- Seiler, Friedrich. (1922/1301). *Deutsche Sprichwörterkunde (Lexicon of German Proverbs)*. München: C. H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung.
- Simrock, Karl. (2003/1382). *Die Deutschen Sprichwörter (German Proverbs)*. Düsseldorf: Albatros Verlag.
- Wander, Karl Friedrich Wilhelm. (2001/1380). *Deutsches Sprichwörter Lexikon (Lexicon of German Proverbs)*. Berlin: Directmedia.
- Zolfagari, Hasan. (1386/2007). "Baresiye Sakhtare Ersale Masal, Bahsi dar Ersale Masal wa Tafawote Aan ba Barkhi Guneha wa Sakhtarhaye Moshabeh (A Study about the Structure of Ersale Masal, A Discussion about Ersale Masal and its Difference to Other Similar Forms)." In: *Faslnameh Pazhuheschhaye Adabi* 15. Tehran: pp. 31-62.
- . (1388/2009). *Dastanhaye Amsal (Stories behind Proverbs)*. Tehran: Maziyar.
- . (1387/2008). „Ghahremanane Shahnameh dar Zarbolmasalhaye Farsi (Heroes of Shahname in Persian Proverbs).“ In: *Faslnameh Farhange Mardom* 24-25. Tehran: pp. 162-169.